

بن ای طالب رضی الله عنک گفت بر روی کورس بار یکوید من خانه تا یکم و طلعت
و من جانانم و چه خوشترم و من خانه را با خانه محنتم و روایت کنست از
عشقان بن عثمان رضی الله عنک که اور زنی بر سر کوری با ایستاد و بسیار بگریست
پهلوان گفت که تو بگفت و در و زنج را با و کنی بگری و چون کور به بینی و
یا کینی بسیار بگری گفت که از میغ برینم که کور نختین منتر است از
منتر لب و آب چنهان هر کس که ازان برشت هر چه از پس آن باشد انسان باشد
و هر که ازان ترست هر چه از آن پس باشد دشوار باشد که رسیدن من
از هر این است و روایت کند از عبید بن محمود رحمه الله علیه که ازان گفت
نشسته بودم از عزی نزد عبدالله بن عباس رضی الله عنهما و همی بنوه
در آمدند و گفتند که ما جماعتی هستیم که نمی ز کعبه میرویم و یک تن از یاران
ما در گذشت ما در زمان ی روی ختم و خواستیم که او را در کور دفن
کنند نگاه کردیم ماری سیاه دیدیم بزرگ در می اوضه ضایکه همه
لحی را و بر سر او بود پس آن کور را بکشد استم و کور دیگر کندیم فحشمان
ماری سیاه دیدیم که لحی را و بر سر او بود همچنان را کردیم و نزد
تو اده نام ما خرفران عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت این خبیات

که در بود

که در بود در حال زندگی همان اثر کرد بهشتی و او را در کور ازان کور نامند
زیرا که اگر طهر روی زمین کور کنند برای او کجای که طهر است یا ایند انسان برشتند
و او را در کوری ازان کور تا دفن کردند پس چون از حج باز گشتن بجای زوی آمدند
و ازان وی سوال کردند که این شوهر تو چه کار کردی ازان گفت که در میغ
کار وی بود و هر روز مقدار قوت خود ازان برداشتی و بدل آن کندم چو
بیا میخی پس این خبر دلیل است بدانکه خبیات کردن سبب عذاب کور است
و چنان گویند که ز من هر روز پنجبار او از می کند نخست کور ای و ز نزد
بر پشت من می روید و باز گشت شما سوی شکم منست و دم گوید ای فرزند
ادم خبیاتین را بطعامهای کونان کون ار استه میسازید ادر شکم
من خورش کز زمان خواهد بود دیگر گوید ای و ز نزد ام می خندید بر گشت
من زو و باشد که کریان شوید و شکم من دیگر گوید ای و ز نزد ام شادنی
همی کنید بر پشت من زو و باشد که اند و عکس شوید و شکم من دیگر گوید
ای فرزند ادم که همی کنید بر پشت من زو و باشد که عذاب کنند
شما را در شکم من و روایت کند از عمر دینار که او گفت مروی بود از
اهل مدینه و قضا اهری دانست چهار شتر بود بر او را و کور دفن کن چون